بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

**تقریر بحث اصول**

**جلسه 873**

مرحوم شهيد صدر در ادامه کلام، برای ارائه نظريه­ای که بتواند مطالب سابق را توجيه کند، می‎فرماید:

جمله شرطیه متضمّن سه دلالت مختلف است که از مجموع آنها، دلالت آن بر مفهوم حاصل می‎شود و با مطالب وجدانی فوق نيز ناسازگاری پيدا نمی‎کنند:

الف) دلالت وضعیه بر ربط بين جزاء و شرط به نحو نسبت توقیفیه به معنای مطلق التصاق عرفی و عدم انفکاک بین جزاء و شرط، ولو اين که اين التصاق تصادفی و اتفاقی بوده باشد، و اين دلالت به شهادت انسباق و تبادر عرفی در مدلول ادوات شرط، اخذ شده است.

ب) دلالت اطلاقی بر اين که آنچه که معلق بر شرط است، طبیعی حکم است نه شخص آن.

ج) اطلاق احوالی نسبت توقیفیه که سبب می‎شود اين نسبت در جميع حالات شرط ثابت باشد و اختصاص به حالتی خاص نداشته باشد؛ مثلاً وقتی گفته می‎شود: «أکرم زيداً إن جاءك» اين قضیه متضمن اطلاقی احوالی است که دلالت بر ثبوت توقف وجوب اکرام بر آمدن زيد در جميع حالات می‎کند و در برابر آن، تقييد اين وجوب به حالتی خاص مثل حال صحّت زيد است که در نتيجه آن گفته می‎شود: «أکرم زيداً إذا جاءك مادام صحيحاً».

بر اساس اين ظهورات سه گانه، می‎توان تمام مطالب چهارگانه وجدانی گفته شده را تفسير نمود، زيرا دلالت قضیه شرطیه بر مفهوم، نتيجه وجود هر سه دلالت مذکور است، و چنانچه يکی از اين دلالات مفقود گردد، قضيه شرطيه نيز دلالتی بر مفهوم نخواهد داشت، هرچند در اين صورت نيز استعمال آن مجازی نخواهد بود، چون استعمال جمله شرطیه در مواردی که بين شرط و جزاء علّيّتی وجود ندارد يا اين که شرط، علّيّت انحصاری برای جزاء ندارد، استعمالی بر خلاف وضع جمله شرطیه نيست. همان گونه که وقتی دلالت قضیه شرطیه مبتنی بر اطلاق شد، تجزيه در آن می‎تواند راه پيدا کند، زيرا اطلاق به معنای عدم ذکر قید است و در نتيجه به همان مقداری که قید ذکر نشده باشد، اطلاق وجود خواهد داشت و ثبوت قيد در يک مورد، فقط سبب هدم اطلاقی که مقابل آن است می‎شود.

اما عدم دلالت جمله شرطیه خبری بر مفهوم به اين جهت است که مفاد جمله خبریه، نسبت واقعیه خارجیه نیست، بلکه نسبت حکمیه تصادقیه است که موطنی بجز ذهن ندارد، زيرا آنچه که در خارج موجود است، چيزی بجز وحدت و عينيت بين «هذا» و «ذاك» نيست، در حالی که آنچه که در ذهن است، نسبت «هذا ذاك» است، و در بحث از هيأت جملات انشائی و اخباری گذشت که جميع نسبت‎های خارجیه ـ مثل ظرفیت و ابتدائیت ـ که به ازاء آنها حروف و هيئات ناقصه وضع شده‎اند، ما به ازاء آنها در ذهن، نسبت ناقصه تحلیلیه است، و هر نسبتی که موطن آن در ذهن است، نسبتی تامه است که به ازاء آن جمله تامه وضع شده است.

بنابر این آنچه که در جمله شرطیه «إذا شرب زيد السمّ سوف يموت» بر شرط معلّق شده است، مرگ زيد نيست که متضمن نسبت خارجیه ناقصه ـ يعنی نسبت عروض موت بر زيد ـ است، بلکه نسبت تصادقیه ذهنیه بين ذاتی که موت بر آن عارض شده است و بين زيد است که اين نسبت، مدلول جمله تامه در جزاء است، يعنی نسبت حکمیه اخباریه. در نتيجه معلق بر شرط، اخبار از موت زید است نه خود مرگ خارجی او.

اما جملات شرطیه انشائیه هرچند متضمن نسبت تامه انشائیه هستند که مثلاً نسبت ارسالیه است و آنچه که معلق بر شرط است در اين جملات نيز همين نسبت است نه نسبت ارسالیه خارجیه، اما از آنجا که حکم واقعی وراء انشاء و نسبت حکميه ندارد، لا محاله انتفاء اين نسبت حکمیه انشائیه با انتفاء شرط، دلالت بر انتفاء حکم در واقع می‎کند، چون فرض اين است که حکم واقعی در غير افق انشاء ندارد، بر خلاف اخبار که در آن واقع مخبر به با انتفاء خبر نيز باقی می‎ماند.[[1]](#footnote-2)

نقد فرمايشات ايشان را جلسه بعد مطرح خواهيم کرد ان شاء الله.

1. ـ بحوث في علم الأُصول،ج3،ص171 – 176. [↑](#footnote-ref-2)